


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (44), Autumn 2022 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1401.12.44.1.2
----------	--

Research Article

Assessment and Analysis of Lyrical Contents in Khales's Poetry

Shokri Rashid, Jihad (Corresponding Author)

Associate professor, Department of Persian Language and Literature, University of Salahaddin, Erbil, Iraq.

E-Mail: Jihad.rashid@su.edu.krd

Abstract

Lyric literature is one of the literary genres that have a high position with different shapes in Kurdish literature. Khales is a famous Kurdish poet who wrote great Persian poems. His poems are full of analytical notions from literary and linguistics views which are till now have not been given that importance. The purpose of this paper is to revise, analyze and introduce the core of this kind of poem (the lyric poem core) of Khales. The writer of this research attempts to show in an analytical-descriptive method depending on a librarian procedure that Khales's poems were an immense chain of lyric poems that included in its core his soft and romantic feelings in a way that he dealt with any kind of humans feeling in this soft effective way. As in Diwan of Khales, most lyrical themes and concepts such as love, mysticism, description, praise, lamentation, debate, satire, and boasting can be observed.

Key Words: Lyric, Lyrical Contents, Khales.

Citation: Shokri Rashid, J. (2022). Assessment and Analysis of Lyrical Contents in Khales's Poetry. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (44), 8-25. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.1.2

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و چهار، پاییز ۱۴۰۱، ص. ۸-۲۵

مقاله پژوهشی

بررسی و تحلیل مؤلفه‌های غنایی در دیوان خالص

جهاد شکری رشید*

چکیده

ادب غنایی یکی از گونه‌های ادبی است که از دیرباز در ادبیات کردی جایگاهی والا داشته و در آثار منظوم و منثور کردی، جلوه‌های گوناگون داشته است. خالص از شاعران معروف پارسی‌گوی است که شعر وی از ابعاد گوناگون زبانی، ادبی و محتوایی و فکری قابل تحلیل و بررسی است و تاکنون شعر او چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هدف اصلی از انجام این پژوهش، واکاوی و شناسایی مضامین غنایی اشعار فارسی این شاعر است. اهمیت سروده‌های فارسی خالص و نیاز به شناخت دقیق‌تر معانی غنایی شعر او از ضرورت‌های این پژوهش است. سعی نگارنده بر آن بوده تا در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی مؤلفه‌های غنایی شعر این شاعر بپردازد. نتایج حاصل‌آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که شعر وی طیف وسیعی از معانی و مضامین غنایی را به خود اختصاص می‌دهد که بیان نرم و لطیف عواطف و احساسات شخصی خالص است و به هر چه روح آدمی را متأثر می‌کند، با شور و حرارت می‌پردازد. بیشتر مضامین و مفاهیم غنایی موجود در دیوان خالص عبارتند از: عشق، عرفان، وصف، مدح، مرثیه، مناظره، هجو و مفاخره.

کلیدواژه‌ها: ادبیات غنایی، مضامین غنایی، خالص.

۱. مقدمه

ادب غنایی گسترده‌ترین افق معنایی و مضمونی در ادبیات کردی است که از دیرباز در ادبیات کردی جایگاهی والا داشته و در آثار منظوم و مثنوی، جلوه‌های گوناگون داشته است. اشعار اغلب شاعران کلاسیک کردی به لحاظ مضامین و موضوعات متنوع در حوزه شعر غنایی قرار می‌گیرند. ادب غنایی در اصل اشعاری است که شامل عواطف و احساسات شخصی است که با مراجعه به شعرهای خالص می‌توان تصویر کاملی از ادب غنایی در سروده‌های او مشاهده کرد. وی از جمله شاعرانی است که در سرودن شعر فارسی قدرت و مهارت خود را در سرایش انواع شعر با مضامین گوناگون به نمایش گذاشت و از این لحاظ به روشنی می‌توان نمونه‌های موضوع اشعار ادب غنایی را اعم از باورهای دینی، فلسفی، مرثیه، خمریات، مفاخرات، لذت‌گرایی و خوشباشی، عشق، توصیف طبیعت، مدح، شکوه و شکایت را در دیوان شعری‌اش مشاهده کرد. مقاله حاضر کوششی در جهت شناساندن و ارائه مضامین غنایی؛ چون: ستایش، توصیف، غزل‌وارگی و تجلی عشق در دیوان شعر فارسی خالص بوده و با دقت نظر در موضوعات عنوان شده در این مقاله می‌توان گفت اثر خالص سرشار از مضامین غنایی است. در این مقاله شاخصه‌های غنایی به لحاظ محتوایی بررسی شده است تا به این پرسش‌های اصلی پاسخ داده شود: ۱- نوع غنایی در اشعار خالص چه مضامینی را دربر گرفته و شاعر برای بیان این مضامین چه حالاتی را تجربه کرده و جهان‌بینی او چه بوده است؟ ۲- خالص به کدام یک از مضامین غنایی بیشتر توجه داشته است و این گونه مضامین در سروده‌هایش چه جایگاهی دارند؟

این جستار با این فرض که جلوه‌های احساس و عاطفه در شعر خالص به وفور دیده می‌شود، به تبیین و تحلیل مضامین غنایی که مشخصه بارز در شعر خالص است، پرداخته؛ زیرا طیف وسیعی از معانی و مضامین شعر خالص با احساسات و عواطف شخصی او در ارتباط بوده که منجر به سرودن اشعار زیبایی در مضامین ادب غنایی شده است و در اشعار خویش خود مضامین غنایی متعددی را ترسیم کرده است.

۱-۲. اهمیت، ضرورت و هدف پژوهش

از یک سو ادب غنایی و شعر فارسی شاعران پارسی‌گوی کُرد، از بحث‌های مهمی است که هنوز به طور شایسته و علمی بازنمایی و نقد و تحلیل نشده است و از سوی دیگر ضرورت شناخت شعر و توانایی خالص در سرودن اشعار فارسی سبب شد تا نگارنده در این مقاله به زندگی شاعر و مضامین و بن‌مایه‌های شعری او بپردازد. نوع یا گونه ادبیات غنایی در شعر کردی از پرکاربردترین انواع شعر کردی است. شعر خالص در درون خود معانی و مضامین گوناگونی را جای داده است که این امر، بررسی این سروده‌ها را از منظر غنایی بودن لازم می‌داند و بررسی و طبقه‌بندی مضامین و گونه‌های شعر در این اثر شاعر، مایه‌های درک بهتر و عمیق‌تر این آثار را فراهم می‌کند. هدف اصلی از انجام این پژوهش، احیای دیوان یکی از شاعران نسبتاً توانا و در عین حال گمنام و ناشناخته است که خود می‌تواند فواید مختلف ادبی، زبانی، تاریخی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی صورت گرفته به این صورت که نخست اشعار خالص به طور دقیق مطالعه شده، سپس گرایش‌های مضامین غنایی در آثار وی، شرح، توصیف و تبیین شده است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

درباره ادبیات غنایی در ادب فارسی مقاله‌های متعددی منتشر شده و آثار مختلف ادب فارسی از این جنبه بررسی گردیده است. برای نمونه: زهرا کریمی (۱۳۹۵) با عنوان «ادبیات غنایی در شاهنامه فردوسی» که در همایش ملی ادبیات غنایی واحد

نجف آباد ارائه کرده است. قدرت الله آسمند (۱۳۹۵) مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی ادبیات غنایی در شعر نادرپور» را به نگارش درآورده است. محمد امیر مشهدی و محمد امیر مجوزی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «مولفه‌های ادب غنایی در تاریخ بیهقی» مولفه‌های ادب غنایی را در تاریخ بیهقی به روش تحلیل و توصیف با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار داده است. اما در آثار شاعران کرد از این جنبه بررسی نگردیده است. مطالعه در پیشینه پژوهش نیز نشان می‌دهد که درباره اشعار فارسی خالص پژوهشی در خصوص تحلیل مؤلفه‌های غنایی انجام نشده است.

۲. بحث

این پژوهش درصدد آن است پس از معرفی خالص، با آوردن مقدماتی در موضوع غنا و ادب غنایی و سیر آن در ادبیات کردی، به توضیح و بررسی انواع مضامین غنایی در شعر خالص بپردازد.

۲. ۱. گذری بر شرح حال خالص

شیخ عبدالرحمن طالبانی ملقب به خالص فرزند ملا محمود زنگنه پسر رستم آقا فرزند یوسف آقای کاکه سوربی اهل بوکان و از خانواده‌های بزرگ ایل زنگنه است. وی از عرفا و شاعران قرن سیزدهم است که به سال ۱۲۱۲ کوچی در شهرستان چمچال در روستای قرخ در خانواده‌ای که اهل معرفت و دانش بودند، پا به عرصه وجود نهاد. پدر او از شخصیت‌های بنام و در نزد بزرگان زمانه از شأن و شوکت خاصی برخوردار بود و در آن دیار با عزت و احترام می‌زیست. از همان اوان کودکی نزد پدر خویش به فراگرفتن مقدمات علوم رایج در حجره و مساجد آن روزگار پرداخت. پس از آن برای ادامه و اتمام تحصیلاتش در مسائل و حوزه‌های دینی به مقصد کرکوک و سلیمانی عازم سفر شد. مدتی را در آنجا در حضور علمای آن دیار و در نزد شیخ مارف نوده‌ای به تلمذ پرداخت و ارتباط روحانی عمیقی بین آن‌ها ایجاد شد. وی پس از آن به بغداد رفت و فقه و تفسیر و حدیث و حکمت را در آنجا فرا گرفت و پس از خاتمه تحصیل به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و ارشاد مردم مشغول شد و به سال ۱۲۷۷ هجری در گذشت (ر.ک: صفی زاده، ۱۳۸۰: ۶۴۳-۶۴۴).

خالص تقریباً در همه بحور و اوزان و به چهار زبان کردی، فارسی، ترکی و عربی شعر سروده شده است^(۲). اشعار فارسی خالص حاکی از آن است بر ادبیات فارسی تسلط ویژه‌ای داشته و نیز عمق درک و فهم خالص نسبت به مفاهیم عرفانی به وضوح توانایی وی را در عرفان نشان می‌دهد، اما متأسفانه آن‌گونه که باید، کوششی برای شناسایی و معرفی جنبه‌های گوناگون هنر سرایندگی خالص و ارزش‌های ادبی اثرش صورت نگرفته است. البته خالص در فنون ادبی به خصوص در شعر و ادبیات عرب تبحر داشت و از او کتابی به نام بهجه‌الاسرار که شرحی است بر هجده بیت از ابیات مثنوی، با دیوانش که شامل اشعار فارسی و عربی است، باقی است که مهارت و تبحر او را در شاعری و سخنوری نشان می‌دهد و آنچه خالص را از لحاظ ادبی مورد توجه می‌سازد، اشعار فارسی اوست که رنگ و بوی عارفانه و عاشقانه دارد و بسیاری از آن حاصل تجربه‌های عارفانه اوست. برپایه آثار اغلب شاعران هم عصر خالص می‌توان گفت که زبان فارسی در روزگار خالص در عراق خاصه در اقلیم کردستان عراق از رونق و رواج خاصی برخوردار بوده و صاحب‌دلان در سرودن شعر فارسی ذوق و قریحه‌ای بسیار نشان می‌دادند.

اشعار خالص یکی از نمونه‌های بارز شعر غناییست و از آنجایی که سادگی بیان از ویژگی‌های شعر غنایی است، زبان ساده و روان و دوری از پیچیدگی خالص، بیانگر احساس و تخیل عمیق اوست. خالص با احاطه‌ای که بر زبان فارسی داشته، توانسته نکات لطیف و تجربه‌های عرفانی و لطایف عاشقانه را در کسوتی زیبا و آراسته بیان دارد. آنچه از نوشته‌هایش حاصل می‌شود حاکی از آن است که مضمون اشعار وی اغلب عرفانی و ارشاد گونه و نیز بیان حالات وجد و شغف روحانی در لحظات خاص وصال روحانی است که در بردارنده نبوغ سرشار و تفکر متجددانه اوست.

۲.۲. غنا در لغت و اصطلاح

غنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است (فرهنگ فارسی: ذیل غنا) و در اصطلاح ادبی «سخن گفتن از احساس شخصی است به شرط این که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات؛ از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آن‌ها با همه واقعیاتی که وجود دارد. احساس شخصی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضوع دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۶). از این رو می‌توان «نوع غنایی را آن نوع ادبی تعریف کرد که در آن هدف نخستین شاعر، گزارش عواطف درونی در صورت بیانی زیبا باشد. دایره این عواطف بسیار گسترده و در عین حال متنوع است. از احساسات عاشقانه و تغزلی گرفته تا عواطف اندوهگینانه، همدردانه، خشمگینانه، طرب‌انگیز، تمسخرآمیز همه احساسات فردی و اجتماعی دیگر» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۲). از این رو «شعر غنایی^(۱) صمیمانه‌ترین نوع شعر و آیین شخصیت حقیقی شاعر است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۳) که این نوع شعر را می‌توان دیده درونی انسان‌ها نسبت به همه عواطف و احساسات تعبیر کرد و علاوه بر این که جنبه شخصی داشته باشد، از جنبه اجتماعی نیز برخوردار باشد.

۲.۳. سیر شعر غنایی در ادبیات کردی

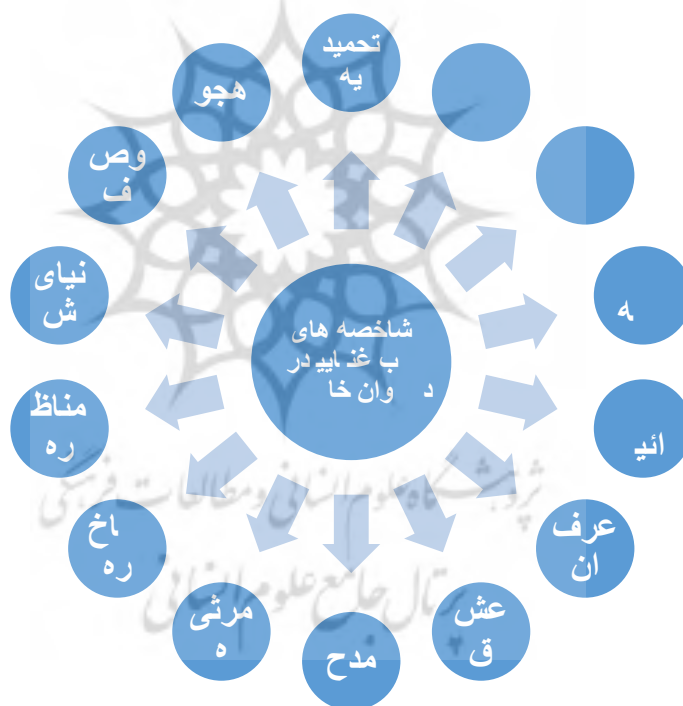
ادبیات غنایی یکی از انواع ادبی است که از دیرباز در شعر اغلب شاعران و نویسندگان کرد ظهور و بروز گسترده‌ای داشته است در ادبیات کلاسیک کردی، وسیع‌ترین افق معنوی، افق شعرهای غنایی است که تجلی فوق‌العاده‌ای دارد و در اهمیت این نوع ادبی همین بس که بیشترین آثاری که در عرصه شعر و نثر آفریده شده است، به ادب غنایی اختصاص دارد. اغلب شعرهای کردی قدرت همراهی با ساز موسیقی را نداشته‌اند، اما قدرت تأثیرگذاری زبان و مضمون شعر بر مخاطب سبب غنایی شدن آن‌ها شده است تا آنجا که در شعر کردی ادب غنایی به صورت مرثیه، مناجات، شکواییه، گلایه، مدح و تغزل در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح شود؛ زیرا «شعر غنایی انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنانکه نزد قداما معمول بوده است بیان می‌دارد، وصف، مدح، رثا، فخر و ... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنایی می‌توان درج کرد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

در شعر کردی، از نخستین دوران پیدایش تا امروز، اقسام شعر غنایی هم در قالب‌های گوناگون شعر سنتی و هم در انواع شعر نو و نیز به شکل دو بیتی‌های عامیانه به وجود آمده است که در دیوان اغلب شاعران کلاسیک کردی؛ از جمله: جزیری، خانی، نالی، وفایی، محوی و ... مشاهده می‌شود. هریک از این شاعران تجربه‌های موفق در شعر غنایی دارند و خالق آثار ارزنده در شعر غنایی کردی در دوره خود بوده‌اند. البته شایان توجه است که با سیر بر ادبیات کردی می‌توان گفت که «لذت‌ها و شادی‌های شاعر و بدبینی برخاسته از دست نیافتن به آرزوها و رنج حاصل از اندیشه درباره بودن و دست یافتن به آزادی و دنیای آرمانی و مطلوب» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۶) عوامل و زمینه‌ساز پیدایش شعر غنایی در ادبیات کردی شده است. در خور توجه است که شعر غنایی در شعر شاعران کرد «محدود و محصور در قالب‌های خاصی از شعر نیست و در همه قالب‌ها؛ همچون: قصیده، غزل، مثنوی، ترجیع بند، ترکیب بند، رباعی، قطعه و دو بیتی سروده می‌شود» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۲). در شعر کردی، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بئ الشکوی و گلایه و تغزل در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح می‌شود، اما مهم‌ترین قالب آن غزل است. در غزل قهرمان اصلی معشوق است و قهرمان دیگر که عاشق یا خود شاعر باشد، معشوق را بهانه کرده و گلایه‌ها و آرزوها و احساسات خود را مطرح می‌کند. البته در این میان توجه به منظومه‌های عاشقانه به عنوان زیباترین منظومه‌های ادب کردی که در وجود ادبیات غنایی ریشه دوانده، و بیش از پیش طیف وسیعی از خوانندگان مشتاق را به سوی خود فرا می‌خواند، از برجسته‌ترین افراد در خلق داستان‌های عاشقانه به «احمد

«خان» نسبت داده می‌شود که منظومه عاشقانه زیبایی به نام «م و زین» را به نظم کشیده است. در حقیقت ادبیات غنایی میراث عظیم جوامع بشری است، بدیهی است که این نوع مهم ادبی در ادبیات کردی جلوه‌های انکارناپذیری داشته است. شعر غنایی در ادبیات کردی، اشعاری است که با احساسات و عواطف شخصی شاعران در ارتباط بوده است؛ زیرا «طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه؛ همچون: عشق و جوانی، پیری و مرگ، علائق انسان نسبت به خدا و خلق، وطن پرستی، مدح، هجو، عرفان و شطحیات، سوگندنامه، خمریات، حبسیات، اخوانیات و سایر تفنات ادبی؛ مانند: لغز و معما و ماده تاریخ، مناظره، مفاخره، شهر آشوب و ... را شامل می‌شود» (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۱۶۵)، اما به طور کلی در ادبیات کردی، عنصر اساسی و مهم در تأثیرگذاری شعر و به خصوص نوع غنایی، عاطفه و احساس است و در کنار این دو عنصر، نیروی عشق مکمل تأثیرگذاری بر مخاطب بوده و تمام همت شاعران و نویسندگان عارف و عاشق نیز بر وصف همین مفهوم مقصور بوده است. با وجود این می‌توان گفت که در شعر کردی وسیع‌ترین درون‌مایه معنوی، ابعاد شعر غنایی است؛ زیرا مقوله‌هایی؛ نظیر: عرفان، عشق، فلسفه، هجو، مدح، وصف و ... همگی مصادیق شعر غنایی هستند.

۴.۲. گونه‌های ادب غنایی در دیوان خالص

شعر غنایی با توجه به نمودار زیر در دیوان خالص طیفی وسیع از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد که در این پژوهش سعی می‌شود تا ابعاد غنایی در اشعار این شاعر واکاوی و بررسی شود.



۴.۲.۱. تحمیدیه

تحمیدیه یکی از گونه‌های ادب غنایی است که منسوب به تحمید، در لغت به معنی «مبالغه در حمد، نیک ستودن، پی‌درپی ستایش کردن و بسیار حمد خدا را گفتن» (لغت‌نامه: ذیل تحمید) و در اصطلاح به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر لزوماً در آن‌ها به ستایش خداوند و توصیف قدرت و یگانگی و حاکمیت مشیت حضرت حق بر جهان هستی بپردازد. در حقیقت تحمیدیه یکی از مضامینی بوده است که در مضمون شعر اغلب شاعران کرد مورد توجه واقع شده است و در آثار خالص نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مدایحی که در نعت خداوند سروده که از نعت‌های زیبای خالص برای ذات پاک باری تعالی است در ابیات زیر نمایان است:

ای جان جهان بس که منزله ز نشانی بر هر چه گمان پی برد آنی، تو نه آنی
 با آیت آفاق در آیینۀ انفس هر لحظه ز نو در سریان و جولانی
 در عین عیسان از نظر خلق نهانی با سر نهان در همه جا عین عیسانی
 مرآت جهان مظهر انوار رخ تست چونت نگرم چون نه برون و نه در آنی
 در حیطة امکان نبود بی تو مکانی سرگشته از آنم که تو بی جا و مکانی
 (خالص، ۱۳۹۳: ۱۳۸)

البته درخور توجه است که «برخی تمحیدیه را در شمار نیایش به حساب می‌آورند، اما تمحیدیه‌ها را دقیقاً نمی‌توان جزو نیایش‌ها دانست. زیرا سبک و سیاق و مضمون نیایش با حمد تفاوت‌های اساسی دارد. از جمله اینکه حمد وصف است و نیایش گفتگو و درخواست آرزو، در حمد، محور خدا و در نیایش محور انسان است. حمد از مقوله فعل است و فعل ستایش صورت می‌گیرد. اما در نیایش، انسان در موضوع انفعال است و دعا مجموعه‌ای از این حیطة است، از این رو می‌توان گفت که دعا را می‌توان مجموعه‌ای از حمد و ستایش دانست» (داودی مقدم، ۱۳۹۶: ۴).

۲-۴-۲. خمریه

خمریات در ادبیات کردی به قدری حائز اهمیت بوده که با نگاهی گذرا به آثار شاعران کرد نشان می‌دهد که هیچ‌گاه شعر و شراب از هم جدا نمی‌افتند. حتی به صراحت می‌توان در نظر داشت که؛ در بین شاعران کرد، کمتر شاعری را پیدا می‌کنید که از می و مستی و ملزوماتش سخن نگفته باشد. ستایش و توصیف باده و لذت باده نوشی، موضوعی است که در ادبیات کردی حضور دیرینه‌ای دارد. اشعاری که در ستایش باده و باده‌نوشی سروده شده است، در ادبیات عرب و ادبیات فارسی خمریات نامیده می‌شود. «بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن از موضوعاتی؛ مانند: ساقی، ساغر، مینا، جام سبو، میکده، پیر می‌فروش، دختر رز و به طور کلی از می و میگساری گفتگو نماید. این قسم شعر که با طبع و روح عموم اهل ذوق و کسانی که با شعر و ادبیات سر و کار دارند سازگار است» (موتمن، ۱۳۴۶: ۲۲۴) و در آثار بیشتر شعرای کرد یافت می‌شود. خمیر یکی از درون مایه‌های اصلی در دیوان خالص است که در اهمیت باده و باده نوشی به خویش خطاب می‌کند:

خالصا! آن کس ننوشد باده در فصلی چنین گر چه انسان است، لیکن هست کمتر از دواب!

(خالص، ۱۳۹۳: ۸۱)

خالص شراب را پناهگاهی در برابر اندیشه‌های فلسفی، افکار دردناک، تباهی زندگی و وسیله کسب شادی و مایه شفای غم می‌داند:

فرستی زین وقت نبود خوبتر، لطفی نما از نوال مکرمت پر کن مرا جام شراب
 تا که ریزم در گلوی جانم، از خود وا رهم طی کنم اوراق عقل و دانش و فهم و حساب
 (خالص، ۱۳۹۳: ۸۱)

در واقع خالص، مست را عارفی می‌داند که عشق، تمام صفات درونی او را فرا گرفته، از باده هستی مطلق، سرمست گردیده و از خود بی‌خود شده است. مستی را حیرت و سرگردانی‌ای که در اثر مشاهده جمال دوست بر سالک دست دهد، بیان کرده است:

ز شوق عشق شورانگیز، گشتم واله و حیران سراسر هر دو عالم را نهادم در ره جانان
 به خاک و خون تپیدم بر در میخانه مستان انیس من جلیس من شود در حلقه جانان
 به گوشش گر رسانم نعره مستانه خود را

(خالص، ۱۳۹۳: ۲۵۵)

خالص بر این باور است که با جرعه‌نوشی از می معرفت است که می‌توان بر مشکلات عقلانی فائق آمد؛ چون که عقل بازدارنده مستی و شیدایی است، تنها مستی از باده حق است که فکر و وسواس را می‌رباید و آدمی را از عقال عقل می‌رهاند، از این رو خطاب به ساقی می‌گوید:

جام می در کف نه و در بزم رندان، باده ده خالص بیچاره را زان جام می دردی بیار

(خالص، ۲۰۱۴: ۸۳)

۲.۴.۳. خنیاگری

وجه خنیاگری یکی دیگر از وجوه غنایی در سروده‌های خالص به شمار می‌رود و یکی از معیارهای سنجش میزان ارتباط ادبیات و موسیقی، حضور اصطلاح‌های موسیقی؛ همچون: مطرب، نوا، چنگ و زیل در شعر است که این اصطلاحات در سروده‌های خالص گاهی به چشم می‌خورد:

مطربا! درکش نوا با چنگ و زیل ذوق ده جان را به یاد آن جمیل

چنگ و می هستند بر عشقش دلیل ساقیا! کو باده چون سلسبیل؟

تا شوم مست و کنم جان را سبیل

(خالص، ۱۳۹۳: ۲۱۱)

۲.۴.۴. ساقی‌نامه

ساقی‌نامه‌ها یکی از وسیع‌ترین انواع ادب غنایی در ادبیات کردی است که شاعران در این سروده‌ها ساقی را مورد مخاطب قرار می‌دهند و مقصود اصلی آن‌ها از این خطاب، در واقع طلب باده است و البته گاهی در شعر بعضی از شاعران همچون جزیری و محوی خطاب شاعر به ساقی در بیان معانی متعالی و موضوعات حکمی است. اغلب شاعران در خطاب به ساقی مضامینی را؛ همچون: عشق و محبت، عقل‌ستیزی، یاد مرگ و بی‌ثباتی دنیا و شادی و نشاط می‌آورند و در ساقی‌نامه‌های خویش با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن کردن به مغنی مکنونات خاطر خود را درباره دنیا فانی و بی‌اعتباری مقام و منصب ظاهری و کج‌روی چرخ و ناهنجاری روزگار و نگونگی بخت و بی‌وفایی یار و دوری ابناء زمان و صفای اهل دل و مذمت زاهدان ریایی و مانند این‌ها ظاهر و آشکار می‌سازند و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت آمیز و نکات عبرت انگیز بر آن می‌افزایند. خالص هم اشعاری به نام ساقی‌نامه دارد که خطاب به ساقی سروده است که ساختار و ظاهر کلی ساقی‌نامه‌های کلاسیک را داراست. مضمون ساقی‌نامه در سروده خالص با زبان رمزی از تجربیات عرفانی وی سرچشمه گرفته و با زبان نمادین ویژگی‌هایی را برای باده بیان کرده است که ناشی از عوامل عرفانی است:

ساقیا! بر فرش گل خرگاه زد چتر سحاب بر زده مطرب نوای عشق با چنگ و رباب

باده نوشان در خروش و عارفان در وجد و جوش شاهد زرین قبا برداشته از رخ، نقاب

نالۀ عشاق و سوز مطرب و آواز نی شیخ را در رقص آورده چو ایام شباب

فرستی زیبن وقت نبود خوبتر، لطفی نما از نوال مکرمست پر کن مرا جام شراب

(خالص، ۱۳۹۳: ۸۱)

البته درخور توجه است که ساقی‌نامه‌ها در شمار ادبیات غنایی تعریف می‌شوند و ادبیات عرفانی نیز از آنجا که به آفاق معانی و اندرونی و بایستگی‌های معنوی وجود انسان می‌پردازد و الهام و نیازهای آدمی را از دریچه حس و عاطفه او به لطافت و ظرافت خاص بیان می‌کند، از گونه‌های ادبیات غنایی است.

۵.۴.۲. شکوائیه

شکوائیه از انواع ادب غنایی است که محتوای آن برآمده از دردهای درونی شاعر است و شاعر می‌کوشد تا عامل رنج و آزرده‌گی خاطر خویش را برای مخاطب روشن سازد. البته «شکوائیات بر اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در قبال ناملايمات و محرومیت‌های وارده بسراید و حکایت از رنج، اندوه، یأس، ناکامی، تیره‌روزی و بدبختی گوینده آن کند» (شمیسا، ۱۳۶۹: ۴۷). این نوع شعر که مربوط به احساسات شخصی شاعر است، بخش مهمی از آثار فکری شاعران کرد را که شاید اوضاع نامساعد، نصیب بیشتری از آن نامرادی‌ها برای آنان فراهم آورده است، تشکیل می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت هر شعری که محتوای آن برآمده از دردهای درونی و اسرار شاعر، و هدف از آن عقده‌گشایی و باخبر کردن دیگران از حال شخصی باشد، از نوع بٹ شکوی محسوب می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۱۰). شکوائیه به لحاظ مضمونی در دیوان خالص به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. ۵.۴.۲. شکوائیه عرفانی: در دیوان جذبه عشق با توجه به محوریت عرفانی اثر خالص، شکوائیه‌های عرفانی نمود برجسته‌ای دارند. در این نوع شکوائیه شکایت خالص از دشواری‌های سیر و سلوک و فراق جانان است. بدیهی است که در شعر شاعران عارف ایرانی، گونه‌ای دیگر از بٹ شکوی وجود دارد «که رنگ و بوی عرفانی دارد و محتوای آن مضامینی چون اندوه هجران از اصل خویش و رنج سیر و سلوک و غم محجوب بودن حقایق و دوری از دلدار واقعی و تألمات روحی دیگر است» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۱۴-۱۱۵). این نوع شکوائیه در دیوان خالص نمود داشته و در فضای عرفانی آرامی است، بدین منظور که شکایت جدایی از اصل و مبداء انسان‌ها؛ یعنی خدا است که خالص در این شکوائیه‌ها به سلوک می‌پردازد:

از غم عشق تو جانان! همه شب تا به سحر می‌کنم ناله و فریاد، خورم خون جگر
بس که در بادیه هجر تو شیدا گشتم کرد دیوانگیم در دل هر سنگ، اثر
آنچه بیداد تو جانان! به من مسکین کرد نرود شرح و بیانش به دو صدسال، به سر
(خالص، ۱۳۹۳: ۴۵)

۲. ۵.۴.۲. شکوائیه اجتماعی: این نوع شکوائیه در دیوان خالص به شکایت از دردها و نابسامانی‌های حاکم بر جامعه‌ای دلالت دارد که در پرده شریعت زاهدانی هستند که چهره‌ای ریاکارانه دارند و بی‌شک درخور توجه است که خالص با آثار شاعران بزرگ ایرانی آشنایی داشته است و تحت تأثیر حافظ به انتقاد و طعنه و تعریض نسبت به زاهدان می‌پردازد و شعرش را در این مسیر نیز به حرکت درآورده است. از این رو شکوائیه در سروده‌های وی در حقیقت شکایت شاعر از اوضاع و احوال روزگار و فقدان وفا و از میان رفتن اهل کرم و صوفیان و عارفان واصل است:

برو زاهد! به کیش خود مکن دیگر مرا تلقین که من در مذهب عشقم، ندانم چیست کفر و دین
جز از زلف و رخ جانان مده پندم به آن و این حدیث کفر و دین پیشم مگو، زیرا من مسکین
به جز رویش نمی‌بینم، به جز مویش نمی‌دانم

(خالص، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این‌گونه شخصیت‌ها به‌ویژه زاهد چهره‌ای منفور و ریاکارانه داشته و بیشترین انتقاد، سرزنش و گلایه و شکوی نثار آنان شده است.

۶. ۴.۲. عرفان

عرفان محوری‌ترین موضوع شعر غنایی است. خالص با عرفان و تصوف به خوبی آشنا بوده و فراوان به این مقولات توجه نشان داده و با زبان و بیانی هنری و ادبی بسیاری از مباحث عرفانی؛ نظیر: تجلی، وحدت وجود، عشق الهی، رؤیت، تضاد

عقل و... را در سخن خود بازتاب داده است. البته بجاست که گفته شود؛ شعرهای غنایی تنها به ارتباط انسان با زندگی اجتماعی منحصر نمی‌گردد، بلکه با عوالم روحانی نیز این ارتباط شکل می‌گیرد و گونه‌های عرفانی را پدید می‌آورد. عرفان و تصوف در بسیاری از اقوام و ملل و مذاهب مختلف جهان و حتی مکاتب فلسفی شایع و رایج است. تصوف یا عرفان در نزد شاعران کرد بالاخص شاعران و عارفانی همچون جزیری، محوی، وفایی، نالی، مولوی و... عبارت است از طریقه‌ای که از فلسفه و مذهب که به عقیده پیروان آن راه وصول به حق منحصر به آن است و این وصول به کمال و حق متوقف است به سیر و تفکر و مشاهداتی که موجب وجد و حال و ذوق می‌شود و در نتیجه به نحو اسرارآمیزی انسان را به خدا متصل می‌سازد. در بین سروده‌های خالص نیز تأثیرپذیری خالص از مضامین عرفانی بسیار چشمگیر است و بیانگر روح عرفانی و معنوی‌گرای وی است. او به زیباترین شیوه در عرفان نظری از توحید، وحدت وجود و عشق عرفانی سخن گفته است. اما نمی‌توان به صراحت اذعان داشت که او واقعاً عارف بوده و مشرب عرفانی داشته است، یا اینکه فراوانی کاربرد مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در دیوان وی به اقتضای روش شاعرانی؛ همچون: جزیری، محوی، نالی و... بوده است. رواج و گسترش شعر خانقاهی در آن روزگار باعث شده که برخی از مضامین و کلمات عرفانی در شعر او راه یابد. در غزلیات خالص به نوعی سروده‌های عارفانه برمی‌خوریم که اصطلاحات عرفانی و تصوف در آن موج می‌زند، خالص در شعرش از اصطلاحات عرفانی و تصوف بهره برده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۲. ۴. ۶. ۱. وحدت وجود

خالص به طور مجمل و در قالب ابیاتی پراکنده، مسئله وحدت وجود را بیان می‌کند. وی همه عالم را خدا می‌داند و وجودی غیر از او قائل نیست و تلاش می‌کند جهانی را نمایش دهد که اعضای آن به سوی کمال بی‌نهایت، در حرکت هستند. در ترسیم‌های او همه موجودات در چرخه هستی رو به سمتی واحد دارند و در پی مقصد یگانه، پیش می‌روند. از این رو، خالص نظریه وحدت وجود را به عنوان مرتبه‌ای عالی از توحید مطرح می‌کند و حقیقت وجود را به حق تعالی منحصر می‌سازد و همه ذوات یا نمودهای ذاتی را فانی و هالک برمی‌شمارد و خود را از میان برمی‌دارد. خالص طبق عقیده وحدت وجودی عارفان، خداوند را تنها موجود و وجود حقیقی در جهان هستی می‌داند که با یک اراده و تجلی همه موجودات را پدید آورده است و در این باره چنین ابراز می‌دارد:

در مظاهر چو جلوه‌گر گردید
شد یکی، صد ز کثرت آثار
این، سبب شد که وحدت موجود
می نماید به چشم ما بسیار
ورنه در چشم خاص آن معدود
جز یکی نیست در شمار هزار

(خالص، ۱۳۹۳: ۲۷)

وحدت وجود گویای این نکته عرفانی است که در هستی هیچ گونه کثرت و تعددی وجود ندارد، بلکه هستی مطلق از آن خداوند است و جز او هیچ هستی دیگری نیست. از نظر خالص، تمام هستی حقیقی یگانه و تنهاست که خود را در جلوه‌ها و صورت‌های گوناگون به ما نشان داده است. چشم عارف به هر چه می‌نگرد جلوه حق را مشاهده می‌کند:

ای نور رخت در دل هر ذره هویدا!
دیدار تو دیده همه جا دیده بینا
پیدایی تو در همه پیدا و عیان است
پیدا نشود در نظر دیده اعمی
دریای محیطت چو زده موج به عالم
ظاهر شده در چشم دویی صورت صحرا
خورشید یکی، تاب یکی، لیک ز جلوه
تابش شده با رنگ ز بیرنگی بینا

(خالص، ۱۳۹۳: ۶۷)

در حقیقت شعر خالص یکی از نمونه‌های بارز شعر غنایی است. مضمون اشعار وی بیشتر اشعار عرفانی و ارشاد گونه و نیز بیان حالات وجد و شغف روحانی در لحظات خاص وصال روحانی است.

۲.۴.۶. تجلی

از دیگر باورهای بنیادین عرفانی که در شعر و غزل خالص نیز بازتاب گسترده‌ای دارد «تجلی» است. تجلی عبارت است از «ظهور ذات و صفات و نعوت و اسماء جلالیه و جمالیه حق جل و علا» (رازی، ۱۳۶۳: ۳۱۶). و به بیانی دیگر «مراد از تجلی آشکار شدن ذات مطلق حق و کمالات او پس از تعیین یافتن به تعینات برای خود او یا برای غیر اوست به نحوی که تباین، تجافی، حلول و اتحاد لازم نیاید. به تعبیر دیگر، تجلی روندی است که طی آن ذات حق - که در ذات خود مطلقاً ناشناختنی است - خود را در مقیدات و کثرات نمایان سازد» (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۱۳۲). تجلی در لغت به معنی ظاهر شدن، روشن و درخشان شدن، جلوه کردن و در اصطلاح صوفیه عبارت از جلوه انوار حق است بر دل صوفی و در عرفان نظری و حکمت اشراقی و ذوقی خلقت جهان براساس تجلی حق است که همه چیز را آفرید. تجلی سه قسم است: اول تجلی ذات، دوم تجلی صفات و سوم تجلی افعال. و اول تجلی که بر سالک آید در مقامات سلوک، تجلی افعال باشد و آنگاه تجلی صفات و بعد از آن تجلی ذات» (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۲۳). و «در اصطلاح، تجلی نور مکاشفه‌ای است که از باری تعالی بر دل عارف، ظاهر می‌گردد و دل را می‌سوزاند و مدهوش می‌گرداند» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۱۹۵). خالص بدین باور است که صاحب نظران و یا عارفان از تماشای عناصر طبیعت به عرفان می‌رسند و خدا را درون طبیعت می‌بینند و برخلاف عرفای گذشته که غرق در خدا بودند، در عناصر طبیعت غرق است که می‌توان آن را عرفانی شرقی پنداشت. یا اینکه «تجلی جمال و جلوه حسن معبود ازلی و تعلق علم ازلی به حسن ازلی مستلزم وجودی بود که به این جمال تام و حسن کمال عشق بورزد؛ یعنی حسن جمال و تجلی جمال یار در صورتی تحقق می‌یافت که متجلی برای آن و صورت بی صورت معشوق در صورتی قابل تصور بود که آینه برای نمایش آن باشد» (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۳۵۴) همچنان که خالص بدان اشاره کرده است:

نیست به جز شاه عشق، صدرنشین صدور در دل هر ذره‌ای کرده جمالش ظهور
پرتو حسن تو را با همه کس جلوه‌ای است در همه علم فکند شادی و سرور
(خالص، ۱۳۹۳: ۷۲)

خالص عقیده دارد که خداوند آن قدر ظاهر و آشکار و به تبع قابل رؤیت است که گاهی از غایت ظهور غیر قابل رؤیت انگاشته می‌شود:

ذات وصفش همچو خورشید جهان پرتو است گر چه خود دور است، اما پرتو آن دور نیست
(خالص، ۱۳۹۳: ۱۱۲)

شعر خالص آینه تمام نمای اصطلاحات عرفانی شاعران ادب کلاسیک فارسی است. مطالعه دقیق‌تر شعر او نشان می‌دهد که ردپایی از رند حافظ نیز در اشعار او دیده می‌شود. البته توضیح درباره مفهوم رند فراتر از حوصله این بحث است، ولی ذکر نمونه‌هایی مرتبط با این موضوع از شعر خالص خوانندگان را به شناخت دقیق‌تری از اندیشه‌های والای او می‌رساند:

جام می در کف نه و در بزم رندان، باده ده خالص بیچاره را زان جام می دردی بیار
(خالص، ۱۳۹۳: ۸۳).

یا اینکه:

ادب از من چه می‌جویی چو می‌بینی که مدهوشم طریق از من چه می‌پرسی چو می‌دانی که حیرانم
(خالص، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

البته اشعار خالص دارای مضامین بلند عرفانی است و شاعر بی‌مدعایی بوده است که سروده‌هایش تبلوری از افکار و اندیشه‌های عارفانه است.

۲.۴.۷. عشق

عشق از عناصر اساسی و مهم در تأثیرگذاری شعر و به‌خصوص نوع غنایی است. مبحث عشق «در قسم غنایی غالباً عاطفه‌ای حقیقی زمینه و انگیزه شعر را رقم می‌زند و به همین سبب است که شعر عاشقانه بیشتر به شعر ناب نزدیک می‌شود و از مفهوم شعر در مقام صناعتی که با کسب مهارت در آن بدون نیاز به احساسی می‌توان درباره هر مفهومی شعر گفت، دور می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۳). خالص یکی از شاعرانی است که در غزلیات خود که بیشتر اشعار وی را دربرمی‌گیرد، به این مضمون علاقه نشان داده است؛ از همین روست که دیوان خویش را «جذبۀ عشق» نامیده است. محوری‌ترین درونمایۀ شعر خالص عشق است که به جوانب مختلف این موضوع پرداخته است. گرچه بحث درباب ویژگی‌ها و مؤلفه‌های عشق در شعر خالص مجالی فراخ‌تر می‌طلبد و نیز گرچه بنای این جستار بر پرداختن به کلیات مضامین غنایی شعر خالص است، اما از باب نمونه سروده‌هایی در این باره از شاعر می‌آوریم که در آن عشق را توصیف نموده و به ارزش والای آن اشاره کرده است. به گونه‌ای که اصلیت‌ترین مضمون اشعار خالص عواطف و اندیشه‌های او درباره عشق حقیقی است که تمام همت او بر وصف همین مفهوم مقصور بوده است. تا آنجا که می‌توان گفت که غزل عاشقانه خالص در نوع خود زیبا و از امتیازات خاصی برخوردار است:

نیست به جز شاه عشق، صدرنشین صدور در دل هر ذره‌ای کرده جمالش ظهور
هر که زخود گم نشد لذت عشقت نیافت ز آنکه دویی، هست ز قرب تو دور
(خالص، ۱۳۹۳: ۷۲)

عشق ودیعه‌ای الهی است که خداوند در وجود انسان نهاده و با ذات و فطرت وی عجین شده است. از آنجایی که آدمی همواره به جستجوی معبود و معشوق حقیقی بوده است، ضمیر دل و اسرار مکتوم خالص نیز به وسیله شعر و شعار عشق نموده می‌شود. عشق به ذات یا ارزش یا حقیقت برتری که بر کل جهان غلبه دارد:

معشوقه ما از نظر غیر، نهان است در دیده عشاق جگرسوز عیان است
هر جا که شدم، پرتو سیمای تو دیدم تاب رخ خورشید چه محتاج بیان است؟
مست می عشقت، نکند میل به غلمان تا صبح قیامت به جمالت نگران است
گر لذتی از عاشقی و عشق بدانی، دانستنت از همت صاحب‌نظران است
اندیشه عشقت، دل هر کس نتواند اوضاع خیالت، دل خون جگران است
مصباح دل تیره بیچاره عاشق خالص ز شعاع نظر پیر مغان است
(خالص، ۱۳۹۳: ۵۱)

سروده‌های خالص از نظر این بن‌مایه اساسی شعر، بسیار غنی و متنوع است. او بارها به توصیف و تعظیم عشق می‌پردازد و یا به زبان شعر شدت عشق و دلدادگی خود را بیان می‌کند، اما هر عشقی، غم و اندوهی به دنبال دارد و خالص زبان به شرح غم عشق می‌گشاید:

زین درد اگر ناله کنم هیچ عجب نیست دردی است ندانند طیبانش دوا را
از عشق تو سرگشته و شیدا شدم آخر دریاب من غمزده بی سر و پا را
خالص! تو اگر راهروی در طلب دوست از دست مده دامن ارباب صفا را
(خالص، ۱۳۹۳: ۱۰۳)

البته سواى عشق حقیقی، مدح عشق و معشوق جزء تفکیک‌ناپذیری از گرایش عاشقانه کهن است که خالص نیز همواره ستایشگر چهره معشوق بوده است:

باز شیدا شدم از عشق رخ لب سمنی فتنه‌ای، عشوه‌گری، نازک سیمین بدنی
نوجوان جادویی و سروقدی کبک خرام آفتی، عربده جویی، دل عالم فگنی
(خالص، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

بنابراین می‌توان به صراحت ابراز کرد برجسته‌ترین موضوعی که به لحاظ محتوایی در دیوان خالص با ادب غنایی گره خورده، مسائل عاشقانه و رابطه میان عاشق و معشوق است.

۲.۴.۸. مدح و منقبت

مدح در لغت به معنی ستایش، ثنای به صفات جمیل، توصیف نیکویی و آفرین آمده است (لغت‌نامه: ذیل مدح). و در اصطلاح شعری، شعر مدحی به شعری گفته می‌شود که «شاعر مدح از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن سجایای اخلاقی وی را برمی‌شمرد و از رفتار و موقعیت‌های او تمجید می‌نماید و زبان به بزرگداشت وی می‌گشاید» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۱). البته درخور توجه است که شاعران مدیحه‌سرا معمولاً اشعار خود را به طمع مال و جاه و مکتب می‌سرودند (رستگار، ۱۳۸۰: ۱۶۴) اما با تأمل در مدایحی که در دیوان خالص به چشم می‌خورد می‌توان اظهار داشت که خالص مدایح خویش را برای رضای خاطر و فرمان دل و از روی کمال اعتقاد و ایمان به نظم درآورده و هرگز برای کسب مادی نسروده است، بلکه مدح و منقبت برای بزرگان دین است. در سروده خالص اشعار زیبا و دلنشینی وجود دارد که وی در منقبت امام علی^(ع) سروده است:

در حیات جاودان ماند چو خضر، آن کو اگر جرعه‌ای یابد ز فیض آب دریای نجف
جان فدای آن سری بادا که از سودای عشق نیست یک دم خالی از ذوق تمنای نجف
کی شود محروم از مطلب، کسی کو سر نهد بر تراب خاک درگاه معلای نجف
خرم آن ساعت که خالص با تولای علی واله و شیدا شود در پای صحرای نجف
(خالص، ۱۳۹۳: ۳۸)

و در جای دیگر نیز ارادت خود را به آن بزرگوار نشان می‌دهد:

تا نباشد جلوه‌گر سـرّ ولی می‌نگردد دل به نورش منجلی
خالصا کی بینی جان را جلی تا نتابـد در دلت نور علی
کی عیان بینی جمال آن جمیل

(خالص، ۱۳۹۳: ۲۱۱)

۲.۴.۹. مرثیه (رثا)

رثا در لغت به معنی گریستن بر مرده و ذکر نیکویی‌های اوست و رثایه شعری است که در سوگ مرده سروده می‌شود. (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۲۰۱) و در اصطلاح «بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تأسف و تألم بر مرگ پادشاهان و صدور و اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین ... سروده شده است» (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۷۴). مرثیه از نظر ماهیت جزو ادب غنایی است؛ زیرا شاعر در آن احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. مرثیه در ادب کردی سابقه‌ای دیرین دارد و امروزه هم در آثار شاعران معاصر هم رواج دارد. ابیات برجامانده از خالص که می‌توان عنوان مرثیه یا سوگندنامه داد بسیار نیست، اما مهم‌ترین مرثی خالص، از نوع مرثیه مذهبی است که مرثی او در سوگ امام علی^(ع) است و اندوه و غمی بر شعر او سایه افکنده است:

جان فدای آن سری بادا که از سودای عشق نیست یک دم خالی از ذوق تمنای نجف
 کی شود محروم از مطلب، کسی کو سر نهد بر تراب خاک درگاه معلای نجف
 خرم آن ساعت که خالص با تولای علی واله و شیدا شود در پای صحرای نجف
 (خالص، ۱۳۹۳: ۳۸)

۱۰.۴.۲. مفاخره

مفاخره یا خودستایی یکی از انواع شعر غنایی است که کمتر شاعری در ادبیات کردی دیده می‌شود که بیانش آمیزه‌ای از تفاخر و خودستایی نباشد. مفاخره در لغت یعنی نازش و بر یکدیگر بالیدن و اظهار بزرگی و مناقبت در حسب و نسب و جز آن (لغت‌نامه: ذیل مفاخره) و در اصطلاح «به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن‌دانی و تخلوق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف و نسب و کمال خویش سروده است» (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸). فخریه‌سرایی در تمام ادوار شعر کردی رواج داشته؛ زیرا «هر شاعری زاده طبع خود را مانند بهترین فرزند خوب صورت دوست دارد و بر اثر همین محبت طبیعی در تعریف و توصیف اشعار خویش راه مبالغه می‌پیماید و از آن جا که شاعری با خیال‌پردازی رابطه مستقیم دارد و اثر آن به ذوق تعبیر شده است از ارتباط روح با خیال ادراک و در نتیجه حالت انبساط و سروری احساس می‌کند و چون در اظهار آنچه در زوایای نفس پنهان است قدرتی دارد، بی‌اختیار به تحسین خود و حماسه‌سرایی و خودستایی می‌پردازد» (سمیعی، بی‌تا: ۱۶۴). در این میان خالص نیز از این شیوه بی‌بهره نبوده و هر جا مجال یافته خویش و شعر و هنر خویش را ستوده است. وی به شعر و قدرت سخنوری خود می‌بالد که موجبات مباهات و افتخار او را برانگیخته است که با توجه به بیت زیر، خالص در آوردن معانی و مضامین متنوع هنر والای شاعری او از اصالت و ابتکار و لطف و رقت بیان برخوردار است و شعر او از شهرت و مقبولیت و قوت تأثیر و نفوذ فوق العاده‌ای برخوردار است و با نازش و افتخار از آن یاد می‌کند:

خالصا! گرچه به صورت ز جهانی کمتر لیک معنیت بود از همه عالم بهتر

(خالص، ۱۳۹۳: ۱۶۶)

۱۱.۴.۲. مناظره

مناظره در لغت به معنی با هم بحث کردن، مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی و با هم جواب و سؤال آماده کردن است (لغت‌نامه: ذیل مناظره) و در اصطلاح به شعری اطلاق می‌شود که شاعر در ضمن آن، دو چیز یا دو کس را در برابر هم قرار می‌دهد تا با یکدیگر بر سر موضوعی گفتگو نمایند و یا از جهاتی خود را بر حریف رجحان دهند، آنگاه در پایان شعر یکی را بر دیگری غالب می‌گرداند و نتیجه‌ای را که می‌خواهد می‌گیرد (موتمن، ۱۳۴۶: ۲۴۲). یا به عبارتی دیگر عبارت از این است که «شاعر در شعر خود با فرد موردنظر به گفتگو نشیند یا گفتگوی دو چیز را به صورت پاسخ و پرسش در شعر خود بیاورد» (رنجبر، ۱۳۸۵: ۸۸) که این کاربرد مناظره یا سؤال و جواب در ادبیات کردی سابقه طولانی دارد. مناظره زیر از اشعار خالص، تقابل دو اندیشه است که مضمون عرفانی و فلسفی دارد. مناظره‌ای که شاعر بین عقل و عشق ترتیب می‌دهد در حکم مکالمه است. مکالمه در بین تفاوت‌ها و مزیت‌های دو چیز که خالص در مناظره زیر عقل و عشق را در برابر هم قرار می‌دهد:

عقل می‌گوید به من هر دم، که ترک یار کن! عشق می‌گوید که هی هی، ترک این گفتار کن!

عقل می‌گوید برو با سجده و سجاده باش عشق می‌گوید برو تسبیح را زَنار کن

عقل می‌گوید بپوش آخر لباس عاقلان عشق می‌گوید که ترک جبّه و دستار کن
من نمی‌دانم کدامین نکته را باور کنم ای خدایا! از دلم تو کشف این اسرار کن
(خالص، ۱۳۹۳: ۵۶)

اما در نهایت به نوعی عشق را بر عقل غالب می‌گرداند و از جهاتی خود را بر حریف (عقل) رحجان می‌نهد:
عقل می‌گوید چنین و عشق می‌گوید چنان همچو خالص در جهان یک نکته را اقرار کن
(خالص، ۱۳۹۳: ۵۶)

۱۲.۴.۲. نیایش (مناجات)

نیایش یکی از گونه‌های غنایی محسوب می‌شود؛ زیرا راز و نیاز با خداوند مایه‌های احساسی و عاطفی دارد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵۲). نیایش در لغت به معنی دعا، آفرین، دعای نیکو و تحسین، دعایی که از روی تضرع و زاری کنند، آمده است (لغت‌نامه: ذیل نیایش) و در اصطلاح ادب «نوشته‌های منظوم یا مثنوی است که در آنها شاعر یا نویسنده با تضرع و زاری از خداوند یاری می‌جوید و برای رسیدن به نیکبختی به او متوسل می‌شود. به دیگر سخن، نیایش ارائه نیازهای انسان در نزد خداوند است» (جوان، ۱۳۸۱: ۱۳۶۹). گاه نیز نیایشگر از خداوند چیزی نمی‌خواهد و به صرف نیایش می‌پردازد و نیایش به گونه‌ای یکی از شکل‌های ذکر الهی به حساب می‌آید. خالص در ترکیب‌بندی، ادعیه دینی را با حمد و ستایش الهی آغاز می‌کند و پس از آن نیاز بندگان و در پایان خواهش‌های روحانی و عرفانی مطرح می‌شود:

پادشاه! فیض لطف در دل خالص بریز هر چه هست، از بندگان خاص درگاه شما است
(خالص، ۱۳۹۳: ۷۵)

وجه نیایشی از توصیف نیاز سوزناک بنده و اظهار عجز او نزد خداوند ایجاد می‌شود. از زیباترین و شورانگیزترین نیایش‌های خالص با خداست که آرامش بخش و شوق برانگیز است:

یا رب! به جز از حضرت تو، راهی نیست جز تکیه به درگاه تو درگاهی نیست
هر چند گناه من چو کوه قاف است در پیش عطای رحمت، گاهی نیست
(خالص، ۱۳۹۳: ۲۷۲)

البته بیشترین تقاضا و درخواستی که در سروده‌های خالص به چشم می‌خورد، درخواست و تقاضا از خداوند بلند مرتبه است.

۱۳.۴.۲. وصف (مظاهر طبیعت)

وصف یکی از مهم‌ترین موضوعات ادبی در شعر غنایی محسوب می‌شود و «وصف شاعرانه، حاصل احساس لطیف شاعر است توأم با صور خیال» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۲۲). خالص به عواطف و احساسات سرشتی و درونی عنایتی خاص داشته و از درهم آمیختن جلوه‌های طبیعت و با وصف‌های دل‌انگیز آن از سادگی و زیبایی‌اش به زبان شعر همت نهاده است که با توصیفاتی از ایام بهار و نوروز، توانسته توضیحات بیشتری پیرامون موضوعی که در ذهن دارد، ارائه کند و مخاطب را هرچه بهتر با منظور خویش آشنا سازد و در نهایت، حالات روحانی و تأثرات نفسانی خود را مانند بی‌صبری و بی‌قراری و مستی عشق به تصویر بکشاند:

ساقیا! عید است و نوروز است و ایام بهار صف زده گل هر طرف اندر کنار جویبار
ابر نیسان بر بساط سبزه گشته خیمه‌سا یار، بر تخت زمرد جای کرده، شاهوار

مطرب و چنگ و مغنی، جمله در جوش و خروش خم می در جوش و جان بی صبر و خاطر بیقرار
می نماید روضه خلص برین از هر طرف وز نسیم جانفزایش مست گشته هوشیار
(خالص، ۱۳۹۳: ۸۳)

در وصف بالا، خالص مفتون بهار و طبیعت است و همواره در اثنای وصف بهار و جلوه‌های زیبای آن، با نگاه هستی‌شناسانه خود از گذران بودن این فرصت نیز سخن می‌گوید. خالص آنچه را به وسیله حس خویش دریافته است به وسیله شعر منتقل به غیر می‌کند و شعر او که در واقع ظرف حس اوست، خیال غیر را برمی‌انگیزد تا نظیر آن حس در وی نیز پدید آید و بدین گونه است که خالص خواننده را در تماشای آنچه نزد خودش جالب بوده است انباز می‌کند و در نفس او تصرف می‌کند.

۱۴.۴.۲. هجو

هجو از فروع ادبیات غنایی به شمار می‌رود. هجو در لغت به معنای «نکوهیدن، شمردن معایب کسی، دشنام دادن کسی را به شعر» دادن است (لغت‌نامه: ذیل هجو) و در اصطلاح ادب یعنی «توصیف ناسزا و مذمت و بدگویی از مطلوب و محبوب کسی، برشمردن و بزرگ‌نمایی عیب‌های پیدا و نهان کسی، نفی مکارم و تحقیر کسی» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۳۰). در هجویات خالص مهجو غالباً از میان طبقات اجتماعی تنها زاهدان زهدفروش است. وی کمتر به صورت خاص و شخصی کسی را هجو کرده و در حقیقت هجویات خالص، کاستی‌های اجتماعی تاریخ سرزمین ملت‌گرد و عصر شاعر را نشان نمی‌دهد و نشان دهنده واقعیت‌های اجتماعی عصر او نیست و هجوهای او چنان نیست که او بر اساس کینه شخصی این افراد را مورد طعن قرار دهد، بلکه شعر او تصویری از جامعه‌ای است که در آن زاهدان زهدفروش به تکبر و ریا متهم هستند:

چند مغروری به خوبی، زاهدا! زنگ کبر از دل نروبی، زاهدا
غرق دریای ذنوبی زاهدا طبل فرعونی چه کوبی زاهدا؟
غافل، غافل تو از بانگ رحیل^(۱)

(خالص، ۱۳۹۳: ۲۱۱)

هجو اگرچه برآمده از قوه عاطفی آدمی است، اما در سروده‌های خالص از نمود کمتری برخوردار است و در دیوانش واژه‌های زشت و نازیبا دیده نمی‌شود.

نتایج و یافته‌ها

نتایج حاصل آمده از این پژوهش بیانگر آن است که خالص با بهره‌گیری از زبان لطیف در اشعار خود مضامین غنایی متعددی را ترسیم کرده است و این مضامین متعدد به شعر او رنگ و جلوه غنایی و احساسی داده و سبب شده در سرودن شعر و بیان غنایی در بین شاعران پارسی‌گوی شخصیتی تأثیرگذار و ماندگار گردد. قدرت تأثیرگذاری زبان و مضمون شعری این شاعر بر مخاطب سبب غنایی شدن غزل‌های او شده است و از جمله مشخصه اصلی اشعار این شاعر عواطف و احساساتی است که سروده‌های وی را در زمره ادبیات غنایی جای می‌دهد تا آنجا که زبان شعر در دیوان خالص زبانی نرم و لطیف است و بیشتر بر ذکر عواطف و احساسات وقف گردیده و از مسائل ملموس و مادی دور شده است. حتی دیگر قالب‌های شعری او نیز تحت تأثیر زبان لطیف غزل قرار گرفته است و این بیشتر نتیجه رواج عرفان و غلبه حالات درون‌بینی و دل‌پروری خالص است. شاعر در سروده‌های خود مضامین غنایی متعددی را ترسیم کرده است. عشق و اوصاف و تعبیرات فراوان از معشوق، اخلاق، پند و اندرز، مرثیه، مدح، مفاخره و دیگر مضمون‌آفرینی‌های غنایی به شعر او رنگ و جلوه غنایی و احساسی خاصی داده است و البته هجو اگرچه برآمده از قوه عاطفی آدمی است، اما در سروده‌های خالص نمود کمتری دارد و از واژگان زشت و نازیبا در کلام خود بهره نمی‌گیرد. در دیوان جذبه عشق با توجه به محوریت عرفانی اثر خالص، شکواییه‌های عرفانی

نمود برجسته‌ای دارند. در این نوع شکواییه شکایت خالص از دشواری‌های سیر و سلوک و فراق جانان است و گاه تحت تأثیر حافظ به انتقاد و طعنه و تعریض نسبت به زاهدان می‌پردازد و شعرش را در مسیر شکواییه‌های اجتماعی نیز به حرکت درآورده است. خالص در سرودن شعر فارسی دست توانایی دارد. محتوای غزل‌های وی عمدتاً عشق و عرفان است. وی با احاطه‌ای که بر زبان پارسی داشته توانسته نکات لطیف و تجربه‌های عرفانی را در کسوتی زیبا و آراسته بیان دارد و علاوه بر این درست است که خالص بیشتر غزل‌ها و اشعار دیگرش را با مضمون‌ها و معانی عاشقانه و عارفانه سروده است، اما با تأمل در دیوان وی می‌توان توصیف و مدح، مرثیه و امثال این مفاهیم را یافت اما در همه این موضوع‌های شعری هرگز عشق و دلدادگی را فراموش نمی‌کند و سرمست باده عشق گاه خود را به نوای موسیقی تسکین می‌دهد. به همین دلیل اشعار او در مضامین غیر عاشقانه نیز مطبوع افتاده است. غزل‌های خالص بیشتر تحت تأثیر سوز و گدازهای درونی وی سروده شده‌اند. قصد او تعلیم و تربیت نیست، توصیف حالات عاشقانه، وصل و فراق، وصف معشوق، جمال و حسن و نظر و شوق دیدار و یافتن جلوه‌های زیبایی در طبیعت و معشوق از مسائلی است که در غزل‌های خالص نمود خاصی دارد، البته این اوصاف با سادگی و روشنی خاص بیان گردیده‌اند تا آنجا که می‌توان گفت ژرفای سروده‌های خالص اقیانوسی انباشته از ذخایر ارزنده فکری در زمینه‌های عشق به هستی و حالات عرفانی و عاطفی است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) شعر غنایی همان شعر لیریک (Lyric) اروپایی است و لیر (Lyre) هم نام نوعی چنگ و آلت موسیقی است که خوانش اشعار احساسی توأم با آن بود. غنا در ادب فارسی به معنی سرود، نغمه و دستگاه است و در عربی آوازخوانی و موسیقی معنا می‌دهد. در قاموس عرب «غنا زمانی تحقق می‌پذیرد که الحانش از شعر و همراه با کف زدن باشد» (الشرتونی، ۱۸۸۹: ۲/ ذیل غنا).

(۲) اشعار خالص هم از لحاظ محتوا و قالب و وزن و زبان متأثر از شعرای سبک عراقی است و این مشخص می‌کند که شاعر مورد بحث سبکی بینابین اما بیشتر متمایل به عراقی داشته است.

منابع

- الشرتونی، سعید (۱۸۸۹). *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*. ج. ۲. بیروت: النصر.
- پور نامداریان، تقی (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*. تهران: سخن.
- جوان، مریم (۱۳۸۱). *نیایش نامه، فرهنگ نامه ادبی فارسی*. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶). *تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران (انواع شعر فارسی)*. تهران: دانشگاه تهران.
- داودی مقدم، فریده (۱۳۹۶). *سبک و شیوه عطار در نیایش. سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. ۱۰ (۳۶)، ۱۵-۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۸). *مبانی عرفان نظری*. تهران: سمت.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۴). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲). *انواع شعر فارسی*. شیراز: نشر نوید.
- رنجبر، احمد (۱۳۸۵). *بدیع*. تهران: اساطیر.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*. تهران: سخن.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). *طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک*. پژوهش‌های ادبی. ۶ (۲۴)، ۱۰۶-۸۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
- سمیعی، کیوان (بی‌تا). *تحقیقات ادبی*. تهران: زوار.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۲). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. *مجله رشد آموزش ادب فارسی*. ۸ (۳۲ و ۳۳)، ۹-۴.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. چاپ دهم. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۸). *سبک شناسی*. تهران: انتشارات فردوس.
- صفی زاده، صدیق (۱۳۸۰). *دایره المعارف کردی - فارسی*. ج. ۲. تهران: انتشارات پلیکان.
- طالبانی قادری، عبدالرحمن (خالص) (۲۰۱۴). *دیوان شعر (جذبہ عشق)*. اربیل: مجله علمی کوردی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۵). *مکتب حافظ، تهران: توس*
- مؤتمن، زین العابدین (۱۳۴۶). *تحول شعر فارسی*. تهران: کتابفروشی حافظ.
- مؤتمن، زین العابدین (۱۳۶۴). *شعر و ادب فارسی*. تهران: زرین
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۶۳). *مرصادالعباد من المبدء الی المعاد*. به سعی و اهتمام محمد امین ریاحی. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۰). *هجو در شعر فارسی*. تهران: دانشگاه تهران.

References

- Al-Shertoony, S. (1889). *Akrab Al-Maward*. 2nd Volum. Beirut: Anasr.
- Dawody Moqadam, F. (2017). Attars style in invocation. (Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (Bahar-e-Adab). 10 (36), 1-15.
- Dekhoda, A. A. (1998). *Dictionary*. 2nd Edition: Tehran: University of Tehran.
- Jwan. M. (2002). *Invocation Letter: Dicyonary of Persian Literature*. 3rd Edittion. Tehran, Ministry of culture and literature and Islamic Guidance.
- Hakim, I. (2007). *Research on Iranian Lyric Literature (Types of Persian Poetry)*. Tehran: University of Tehran.
- Muatamin, Z. Al-A. (1960). *Persian Poetry Charges*. Tehran: Hafiz Bookshop.
- Murtazawy, M. (1986). *Hafiz School*. Tehran: Tuss Publications.
- Najm Razy, A. (1984). *Mersad Al-Aibad Min Al-Mabda Ela Al Mahad*. whit Mohammed Amin Ryahis effort. 11th Edition. Tehran: Scientific and Dictionary publicatios.
- Nico Bakht, N. (2007). *Haju (Ironic) in Persian Poetry*. Tehran: University of Tehran.
- Pour Namdarian, T. (1990). *Dar Saye Aftab*. Tehran: Sokhan.
- Rahimyan, S. (2009). *Basic of Theoretical Mystricism*. Tehran: Samt.
- Ranjbar, A. (2006). *Badih (Jubilant)*. Tehran: Asateer.
- Rastgoy Fasaey, M. (1993). *Types of Persian Poetry*. Shiraz: Nashry Naweed.
- Razmjo, H. (1995). *The Types of Literature and Its Production in Persian Lanhuage*. 3rd Edition. Mashhad: Astany Quddsy Razawy.
- Safazadeh, S. (2001). *Kurdish-Persian Informational Office*. 2 nd Vol. Tehran: Plican Publications.
- ShafihyKadkany, M.R. (1993). Types of litature and its products in Persian language. *Litrary Educational Development Magazine*. 8 (32, 33), 4-9.
- Shamisa, S. (2004). *Types of Literature*. 10th Edition. Tehran: Firduws.
- Shamisa, S. (2020). *Stylistic*. Tehran: Firduws Publications.
- Talabany Kadry, A. R. (2014). *Loves Attractions Collection*. Arbil: Kurdish Academic Magazine.
- Zargany, S. M. (2009). A plan to devide a litrary geners from classical era. *Journal of Litrary Research*. 6 (44), 81-106.
- Zarreenkoub, A.H. (2000). *Lightness Poetry Uncoverd Poetry*. 8th Edition. Tehran: Markaz.

نحوه ارجاع به مقاله:

شکری رشید، جهاد (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل مؤلفه‌های غنایی در دیوان خالص. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۴)، ۸-۲۵.

Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.1.2

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open - accses article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

